



فرهنگ ستیزی و هویت در سیل هنر هفتم

آثار مغرب‌سینمای روشنفکری در ایران

رفیع‌الدین اسماعیلی

اشاره

۱۴۰

تحلیل جریان سینمای روشنفکری با توجه به تنوع و نسبیته که در تعریف روشنفکری وجود دارد، دشوار است. از این جریان در سینمای ایران تعبیرهای مختلفی انجام می‌شود که هیچ کدام حد و مرز مشخصی ندارد و هر متقد، تعریف خاص خود را دارد؛ تعبیرهایی مانند سینمای متفکر، سینمای روشنفکری، سینمای شبه‌روشنفکری، سینمای جشنواره‌ای، سینمای مدرن، سینمای هنری و...

مفهوم روشنفکری

لازم است قبل از تحلیل و بررسی جریان روشنفکری سینمای ایران، به بررسی مفهوم و جریان‌های روشنفکری در غرب و ایران پرداخته شود؛ مفهومی که هویتی کاملاً سکولار دارد و در نتیجه جهانی سکولار برای مخاطب می‌سازد. بروز این جهان اجتماعی در جریان روشنفکری سینمای ایران مشخص است؛ چنان که پارسانیا معتقد است «روشنفکری، مهم‌ترین خصلت معرفت‌شناختی مدرنیته است. مدرنیته در طول چهارصد سال تاریخ خود با تغییرات و تحولات فراوانی قرین بوده و به رغم این تحولات و تأکیدی که بر اصل تغییر و تحول دارد، در عمیق‌ترین لایه‌های وجودی خود از مبادی و اصول ثابتی بهره‌مند است. از جمله اصول ثابت آن در بعد هستی‌شناسی، سکولاریسم یا دنیوی و این جهانی دیدن عالم است، در بعد انسان‌شناختی امانیسم و اصالت بخشیدن به انسان دنیوی و این جهانی است و در بخش معرفت‌شناختی، روشنگری است.»^۲

در جریان‌های معاصر اجتماعی در غرب و ایران، دو مفهوم «منورالفکری» و «روشنفکری» وجود دارد که بحث‌های زیادی درباره

تفاوت‌های این دو مفهوم وجود دارد. منورالفکری به نوعی اندیشه، مدلی از تفکر و یا حتی به یک جریان اجتماعی و معرفتی دلالت می‌کند که از چهار سده قبل در تاریخ مدرن غرب پدید آمده بود و از مشروطه بازتاب‌های اجتماعی و فرهنگی خود را در ایران به دنبال آورده بود ولی روشنفکری به نوعی دیگر از اندیشه و یا حتی جریان اجتماعی دلالت می‌کند که در مقطعی دیگر یعنی از نیمه دوم قرن نوزدهم در تاریخ اجتماعی غرب شکل گرفته بود و در آغاز قرن بیستم عنوان ویژه خود را پیدا کرد، و اینک از دهه بیست شمسی، یعنی بعد از جنگ جهانی دوم، پیامدهای تاریخی آن در ایران بروز و ظهور یافته بود.^۳ آن چه روشن است روشنگری و روشنفکری دو جریان معرفتی و اجتماعی هستند که یکی از آن دو یعنی اولی، محیط بر دیگری بوده و دیگری یعنی روشنفکری در مقطعی از جریان معرفتی نخست، فرصت بروز و ظهور یافته است. این دو جریان در دنیای غرب ضمن تعامل و ارتباط وثیقی که با یکدیگر دارند، در تعامل طبیعی با تاریخ و فرهنگ اجتماعی خود می‌باشند.^۴



انقلاب است. به این معنا شاید چندان تفاوت نکند شما فیلم کم‌دی این روزهای مانی حقیقی را ببینید یا یک فیلم از عباس کیارستمی، چون همه این‌ها ذیل عنوان «سینمای روشنفکری» طبقه‌بندی می‌شوند. تفاوت روشنفکری امروز این است که از بیان روایت‌های کلان فرود آمده و به روایت‌های خرد و تحلیل زندگی روزمره می‌پردازد؛ تقریباً همان اتفافی که در غرب از مدرنیته به پست‌مدرن انجامید. از این حیث سینمای اصغر فرهادی، تازه‌ترین و به‌روزترین روایت از سینمای روشنفکری است. او سینمایی را جلوی چشم ما می‌گذارد که محصول آن تبیین و تبلیغ نوعی زیست روشنفکرانه و آسیب‌شناسی آن در بطن زندگی روزمره است و این با گفتمان روشنفکری در جهان فکری معاصر همخوانی نزدیکی دارد. برخی نیز بازنمایی روشنفکری در سینمای ایران را به دو شکل می‌دانند؛ یکی فیلم‌هایی که سوژه و قصه آن‌ها بر ساخته جهان روشنفکری و مسائل و دغدغه‌های آنان است که معمولاً در رده فیلم‌های هنری-فرهنگی قرار می‌گیرد، نمونه بارز این‌گونه فیلم‌ها بی‌گمان «هامون» اثر داریوش مهرجویی است و دوم آثاری که شخصیت اصلی قصه آن یک فرد روشنفکر به مفهوم ارگانیک و حرفه‌ای است. به همین دلیل، برخی فیلم‌ها به این دلیل برچسب روشنفکرانه می‌گیرند که فیلم‌ساز، روشنفکر شناخته می‌شود نه لزوماً خود فیلم. برای نمونه، کارگردانی چون فرزاد موتمن را می‌توان مثال زد که کارگردانی روشنفکر شناخته می‌شود و «شب‌های روشن» او به عنوان یک فیلم عشقی روشنفکرانه مشهور است، اما بعد فیلمی مثل «پوپک و منس مائس‌الله» را می‌سازد که فرسنگ‌ها با سینمای روشنفکری فاصله دارد، اما به دلیل اشتباه کارگردان به روشنفکری، به همه فیلم‌های او روشنفکری می‌گویند.^۵

عناصر اصلی سینمای روشنفکری در تخریب دین و اخلاق اصالت غرب

عنصر مرکزی جریان روشنفکری، تقلید از غرب و چه‌بسا زاییده غرب بودن است؛ به همین سبب برخی گفته‌اند روشنفکر به جماعتی اطلاق می‌شود که بایدها و یا به عبارتی ارزش‌های عملی زندگی خویش را از نظام بینشی و ارزشی غربی کسب می‌کند. شروع سینمای روشنفکری در دهه ۱۳۴۰، تحت تأثیر سینمای فرانسه و ایتالیا بوده است و حتی بسیاری از سینماگران روشنفکری این دوره تحصیل کرده غرب بودند. شاپور عظیمی در مقاله‌ای تبیین جامعی از این موضوع دارد: «روشنفکر به دلیل سرشت وجودی‌اش، مایل است پرچمدار جامعه باشد. او نمی‌خواهد بی‌تفاوت باشد. پس باید حرکتی بکند. اما چگونه؟! چه از این حرف خوشمان بیاید و چه نیاید؛ باید بپذیریم که فضای روشنفکری در کشورمان تحت تأثیر جریان‌های روشنفکری و به هر حال باصالت غرب است. بنابراین دغدغه‌های وجودی یک روشنفکر فرانسوی تا چه حد می‌تواند از جنس دل‌مشغولی‌های یک روشنفکر چینی، هندی یا ایرانی باشد. اگر بگوییم هم‌جنس است، پس شرایط اجتماعی، زیستی، فرهنگی و سیاسی آن کشور را نادیده گرفته‌ایم. روشنفکری که در جامعه‌ای فئودال زیست می‌کند، نمی‌تواند دغدغه‌های یک روشنفکر اسپر در چنگال سرمایه‌داری را که با مدرنیته دست و پنجه نرم می‌کند، دریابد؛ زیرا او هنوز شرایط اجتماعی آن روشنفکر دوران سرمایه‌داری را طی نکرده است. بنابراین اگر تشابهی در افکار این دو سنخ روشنفکر مشاهده کردیم، ناگزیر باید فکر کنیم که یکی اصالت دارد و دیگری نه. روشنفکر به تبع سرشت روشنفکری‌اش مایل است پرچمدار جامعه خویش باشد. حال تصور کنید

سینما و روشنفکری

اما اختلاف مفهوم روشنفکری به هنر و سینما نیز کشیده شده است و گذشت زمان بر متفاوت شدن تعاریف سینمای روشنفکری اثر داشت؛ زیرا سینمای روشنفکری به مرور زمان بر اثر تحولات جهانی و ایران تغییراتی داشت. در دهه شصت که سینمای روشنفکری متأثر از آثار اروپایی و بخصوص فرانسه بود، سینمای روشنفکری مساوی بود با برخی آثاری که عموماً اروپایی هستند، بی‌مخاطبند، جشنواره‌ای‌اند و عموماً بی‌قصه هستند، چیزی که این روزها بیش‌تر در گروه «هنر و تجربه» جریان دارد، آثاری که در دهه شصت تا اوایل دهه هفتاد شاید مهم‌ترین نشان فیلم‌های داریوش مهرجویی، عباس کیارستمی و بهرام بیضایی بود. اما در اواسط دهه هفتاد به‌ویژه از سال ۱۳۷۶ در دوران اصلاحات، روشنفکران به ساخت آثار سیاسی- بخصوص کم‌دی‌های سیاسی- و فیلم‌های دختر/ پسری و امثال آن روی آوردند که این‌ها هم در ادبیات سینمایی با عنوان «سینمای روشنفکری» شناخته شدند، اما با سری آثار قبلی تفاوت داشتند و مشکلشان بیش‌تر محتوایی بود نه فرمی. اما امروزه وقتی رسانه‌ها از عنوان «سینمای روشنفکری» استفاده می‌کنند، مقصودشان آن دیگری است که در مقابل سینمای انقلاب و آثار کنونی جریان انقلاب قرار دارد؛ یعنی هر آن‌چه محصول جریان روشنفکری به معنای جریان مقابل



هستند که به گونه‌ای به دنیای فیلم نگاه می‌کند مثل این که ما چیزی به عنوان دین نداریم، و یا اگر هم داریم و حتی مقدس است، ولی کنار است؛ یعنی سکولاریسم؛ یعنی یک نگاه سکولار دارد. دین خیلی هم محترم است، ولی دین کار خودش را می‌کند و ما هم کار خودمان را می‌کنیم. دین یک کناری است و این‌ها هم کار خودشان را می‌کنند و باهم همزیستی مسالمت‌آمیز هم دارند. آن‌ها این تلقی از تفکر اسلامی که دین در تمام عرصه‌های زندگی نفوذ می‌کند و تاثیر می‌گذارد، آن تلقی را ندارند.^۹ اساساً در جهانی که یک فیلم‌ساز روشنفکر برای خود ایجاد می‌کند، دین را درون پرانتز می‌گذارد، و یا به حاشیه می‌برد در واقع یک نگاه کارکردی به دین دارند؛ مثلاً بعضی از آن‌ها ممکن است بگویند که دین این جنبه‌اش چقدر جالب است و این جنبه از دین ما ایرانی‌ها چقدر قشنگ است که غربی‌ها ندارند، اما در ریشه‌یابی مشکلات، در راه‌حل آن‌ها انگار نه انگار دینی وجود دارد. به عبارتی «توصیف و راه حل مشکلات را طوری مطرح می‌کنند که اصلاً انگار نه انگار که در این جامعه یک‌سری ارزش‌های دینی وجود دارد و در حوزه رفتارهای دینی یک بحث‌هایی در این باره مطرح است. اصلاً انگار دین در پرانتز است و اصلاً کاری به دین نداشتند، نگاه می‌کردی می‌دید می‌دید یک فیلم اجتماعی است، مگر باید ربطی به دین داشته باشد! مشکل همین جاست مساله سکولار همین جاست که می‌گویی دین به این‌جا ربطی ندارد؛ یعنی دین هست، این‌جا دین کنار مسائل اجتماعی است و این‌ها چه ربطی به آن‌ها دارد. اسلام حداقل این‌طوری نیست، تلقی مسیحیت از دین ممکن است این باشد، که هست، ولی اسلام این‌طوری نیست».^{۱۰}

پی‌نوشت‌ها

۱. پارس‌نیا، ۱۳۹۳: ۲۴.
۲. همان، ۲۰.
۳. همان، ۳۹.
۴. صائی، ۱۳۹۲، روزنامه جام‌جم.
۵. عظیمی، ۱۳۷۹، ۶۱.
۶. پارس‌نیا، ۱۳۹۳، ۵۳.
۷. انصاری، گفت‌وگو با ضیاءالدین دری، ۱۳۹۵.
۸. اسماعیلی، مصاحبه با میرخندان، ۱۳۹۶.
۹. همان.

منابع

۱. اسماعیلی، رفیع‌الدین، بررسی انتقادی جریان‌های فرهنگی سینمای پس از انقلاب، رساله دکتری، دانشگاه باقرالعلوم، ۱۳۹۶.
 ۲. پارس‌نیا، حمید، انواع و ادوار روشنفکری، چاپ دوم، قم، کتاب فردا، ۱۳۹۳.
 ۳. انصاری، سهیلا، گفت‌وگو با شه‌روشنفکری حاکم بر سینما، آسیب‌رسان به گفت‌وگو فرهنگی انقلاب در گفت‌وگو با ضیاءالدین دری، ۱۳۹۵، کد خبر ۵۰۲۲۸۴، دسترسی در پایگاه خبری - تحلیلی قدس آنلاین:
 ۴. عظیمی، شاپور، آینه‌های روبه‌رو (مخاطب و فیلم‌سازی در سینمای ایران)، فصلنامه فارابی، تابستان ۱۳۷۹، شماره ۳۷، صص ۵۷-۹۴.
 ۵. صائی، سیدرضا، روزنامه جام‌جم، بخش فرهنگ و هنر، شماره خیر ۱۶۹۳۷۹۵۲۹-۰۱۱۳۶۲۳۷۰، دسترسی در
- <http://qudsonline.ir/news>
<http://press.jamejamonline.ir/Newspreview/>

روشنفکری را که جامعه‌اش درگیر نظامی از نشانه‌های پیشاسرمایه‌داری است و او خود دل‌نگران دغدغه‌های وجودی است. او درگیر مفاهیمی همچون اضطراب، نیستی، دلهره وجودی و... است؛ اما جامعه‌اش سودای دیگر در سر دارد و در خان اول مشکلات رفاهی و زیستی درجا زده است. روشنفکری که این چنین از جامعه‌اش دور افتاده است، اگر هم فیلمی بسازد، اثری شخصی آفریده است؛ و این پرسش همواره در ذهن هست که چرا مخاطب یک اثر سینمایی باید به تماشای فیلمی برود که مشکل شخصی یک فرد را مطرح می‌کند. متأسفانه جریان روشنفکری در دیار ما، همواره از مدهای روز پیروی کرده است. در این‌جا یک روز سارتر مطرح می‌شود، یک روز فالوچی و رژی دبره، چند صباحی دیگر اوژن یونسکو و ساموئل بکت و چند وقت دیگر فرد دیگری.^۶

بی‌اعتنایی به مذهب و ضد مذهبی بودن

دیگر عنصر جریان روشنفکری در سینما، بی‌توجهی به مذهب و چه بسا ساختن فیلم‌های ضد مذهبی است. با توجه به این که روشنفکری هنگامی وارد ایران شد که منورالفکری بر اریکه قدرت تکیه زده و مبارزه با نهادهای مذهبی و دینی را به انجام رسانیده بود، در چنین شرایطی روشنفکران ایرانی نیز ذلیلی برای پوشش گرفتن از نهادهای دینی نمی‌دیدند. خصلت عریان دین‌ستیزانه روشنفکری موجب شد در برقراری ارتباط با جامعه و مردم ناتوان باشد.^۷ جریان روشنفکری از دهه ۱۳۶۰ به بعد تلاش کرد با عنوان ایدئولوژی‌زدایی از دین، در حقیقت به دنبال به خدمت درآوردن دین برای ایدئولوژی لیبرالیستی حاکم بر جهان مدرن باشد. مذهب‌زدایی، از ارکان عمده جریان سینمای روشنفکری است، و این خود، بر بیگانگی این افراد از جامعه و فرهنگ دینی مردمان ساکن در جامعه خویش دلالت می‌کند. روشنفکر، واژه‌ای بود که در حال و هوای ضدیت با آموزه‌های کلیسا و مذهب مسیحیت ساخته شد. مفهوم روشنفکر، حامل ارزش‌های خاصی است که به هیچ وجه قربانی با فرهنگ دینی و مذهبی اسلام ندارد؛ ارزش‌هایی چون اومانیزم، لیبرالیسم، سکولاریسم و لائیسیته. از آن‌جا که از مشروطه به بعد بنیان فرهنگ مبتنی بر تقلید محض از غرب استوار شده بود، این واژه تفاخرآمیز نیز بدون هیچ‌گونه بررسی در باب ریشه‌های تاریخی و اجتماعی غربی آن به ایران آمد و به تازگی بدل شد. سینماگران نخستین ایرانی نیز با پیروی از موج‌های سینمای روشنفکری در غرب، این آموزه‌ها را در سینمای جامعه خود بازتولید می‌کردند. اینان با تقلید از فرهنگ و تاریخ غرب، مذهب را عاملی برای سرکوب و جمود تفسیر می‌کنند در صورتی که بین آیین تحریف‌شده مسیحیت و اقدامات نهاد کلیسا در قرون وسطی با آموزه‌های متکامل اسلام ناب هیچ ربط و نسبتی وجود ندارد. مذهب در جامعه ما فرهنگی را ساخته که همواره در برابر هرگونه سرکوب، استثمار و استثمار ایستادگی کرده و روحانیون دین نیز همواره پیشقراول چنین اقداماتی بوده و هستند. مذهب در جامعه ما مثنی انقلابی را پیشه کرد و از این رو هیچ شباهتی با جمود فکری کلیسا در قرون وسطی ندارد.^۸

نگاهی نسبی و کارکردی به دین

یکی از عناصر مهم جریان روشنفکری این است که آن‌ها نگاهی متفاوت به دین دارند. به اعتقاد آن‌ها، دین حتی اگر خوب باشد، نباید در امور اجتماعی و هنری دخالتی داشته باشد. در حقیقت «آن‌ها دارای جهانی